

مطالعه تطبیقی دیاسپوراهای اقلیت‌های مذهبی نستوریان و قرامطه در جزیره خارگ و نقش آنان در تجارت و دریانوردی خلیج فارس (قرون ۷-۹ میلادی)

سیده زهرا زارعی^۱

چکیده

از اواخر عهد باستان دیاسپورای نستوری در جزیره خارگ در کنار زردشتیان بومی پناه گرفت که در عین تبشیر مذهبی، به تجارت نیز می‌پرداختند. قرامطه نیز به منزله یک فرقه معارض با خلفای بنی عباس، به سواحل خلیج فارس از جنابه (گناوه) و خارگ تا بحرین پناه بردند و حکومتی تشکیل دادند که تا شامات و حجاز نفوذ یافت. از سوی دیگر خارگ محل استخراج مروارید معروف خارکی بوده است. می‌توان از برآمدن بازرگانان مروارید در جزیره خارگ و بحرین سخن گفت که به دلیل مرکزیت بحرین، فعالیت خارگ نیز رونق گرفت؛ به خصوص که مروارید یکی از مهم‌ترین کالاهای تجارتی بحرین با شرق بوده است. هدف مطالعه تطبیقی روند حیات تجاری و فرهنگی جزیره خارگ در گذار از گفتمان باستان به تحولات دوره اسلامی است. مقاله حاضر با روش تحقیق توصیفی و تحلیلی در پی مطالعه تطبیقی نقش نستوریان و قرامطه در تجارت و دریانوردی در جزیره خارگ است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند تسلط بر راه‌های خطرناک دریایی در گذرگاه جزیره خارگ و به خصوص اداره و بهره‌وری از مغاص‌های مروارید جزیره خارگ، شبکه تجاری و استقلال سیاسی جوامع محلی آنجا را اعم از نستوری و سپس قرمطی تقویت و تطبیق می‌کرده است. نوآوری مقاله حاضر آن است که وقایع فوق، جزیره خارگ را در سه لایه محلی، منطقه‌ای و جهانی به تجارت دریایی مروارید متصل کرد و ضمن خودکفایی اقتصادی به استقلال سیاسی دیاسپورای نستوریان و سپس به‌طور کمابیش مطابقی در تاریخ قرامطه کمک کرد.

واژگان کلیدی: دیاسپورا، اقلیت‌های مذهبی، نستوریان، جزیره خارگ، قرامطه

۱. دانش‌آموخته دکتری ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران،
z.zarei88@yahoo.com

۱. مقدمه

در نگاه نخست، نسطوریان و قرامطه به منزله فرقه‌هایی دگراندیش با تفکر غالب در حکومت‌های مرکزی، تشابهاتی را با یکدیگر نشان می‌دهند. خارک از قرن هفتم تا نهم هجری جزیره‌ای منزوی در حد پناهگاه، و در قرون بعد حتی تبعیدگاه برای مخالفان حکومت‌های مرکزی بوده است؛ به طوری که نسطوریان از امپراتوری بیزانس و قرامطه از خلافت عباسی به اینجا پناه می‌بردند. از سوی دیگر، ظاهراً هم نسطوریان و هم قرامطه فرقه‌هایی رهبانی و قناعت‌پیشه و حتی دنیاگریز بودند؛ لیکن وقایع و اشاراتی، فعالیت آنان در تجارت و دریانوردی خلیج فارس و حتی کمابیش سراسر اقیانوس هند را نشان می‌دهد. تحقیق حاضر بر آن است تأثیر اعتقادات این دو فرقه را در تجارت دریایی آنان در راه‌های منتهی به جزیره خارک پژوهش کند.

پرسش و فرضیه

تحقیق حاضر در پی مطالعه تطبیقی این مسئله است که نقش دیاسپورای اقلیت‌های مذهبی نسطوریان و قرامطه در جزیره خارک در تجارت و دریانوردی خلیج فارس (قرون ۹-۷ میلادی) چه بوده است؟ فرضیه آن است که تجارت مروارید نوعی استقلال اقتصادی به جزیره خارک می‌داد که مهاجرنشین‌های نسطوری و سپس قرمطی می‌توانست با اتکا به آن، به استقلال سیاسی دست یابند.

پیشینه و نوآوری تحقیق

هرچند پیشینه تحقیق قابل توجهی در باب نسطوریان در خلیج فارس وجود دارد، تحقیقات در باب جزیره خارک کافی به نظر نمی‌رسد: در سال ۱۹۱۸ گیلز در یادداشت‌هایی در باب

۱. «دیاسپورا واژه‌ای یونانی است که مقصود از آن مهاجرت جمعیت و ایجاد سکونتگاه‌های جدید اما مرتبط با سرزمین اصلی است». (خیراندیش، ۱۳۸۱: ۳).

عمارتی نسطوری در سیانفو در چین مطالبی در باب خلیج فارس نگاشته است. (Giles, 1918: 16-29) وایتهاوس و ویلیامسون در ۱۹۷۳ مقاله «تجارت دریایی ساسانیان» اشاراتی به حضور نسطوریان در خلیج فارس کرده‌اند. (Whitehouse, Williamson 1973: 29-49) در سال ۱۹۸۰، لیو روابط نسطوریان خلیج فارس با نسطوریان و مانویان را در چین بررسی کرد. (Lieu. 1980: 71-88) بال وارویک در سال ۱۹۸۶ در مقاله «برخی از بناهای صخره‌بری جنوب ایران» غارهای چهل خانه برازجان را به نسطوریان منتسب کرد. (Warwick, 1986: 95-115) ابرق در ام‌القیوین (۱۹۹۰) تمرکز کرده بود. او از پرکارترین و مؤثرترین باستان‌شناسان این نسل به شمار می‌رود. استیو در سال ۱۹۹۹ گزارشی از کاوش‌های خود را با عنوان «جزیره خارگ در خلیج فارس» منتشر کرد. همو در سال ۲۰۰۳ تحقیقی با عنوان «جزیره خارگ: صفحه‌ای از تاریخ خلیج فارس رهبانیت ایرانی و شرقی» منتشر کرده است. (Steve, 1999: 2003)

جوزف الدرز، در سال ۲۰۰۱ میلادی «گزارش کلیساهای گمشده خلیج [...]»: اکتشافات اخیرش در جزایر سر بنی یاس و مراوه در امارت ابوظبی» را منتشر کرد. (Elders, 2001: 47-57) در سال ۲۰۰۲ میلادی پیوس ملکانداتیل، در مقاله «ساسانیان و تجارت دریایی هند در اوایل قرون وسطی» به حضور نسطوریان در ایالت کرلا در هند اشاره کرده است. (Malekandathil, 2002: 156-173) در سال ۲۰۰۳ میلادی سوچاندرا گوش، در مقاله «تجارت دریایی بین خلیج فارس و سواحل غربی هند (قرن سوم تا قرن هفتم پس از میلاد)» به نقش نسطوریان خلیج فارس در تجارت با کنکن و مالابار و گجرات اشاره کرده است. (Ghosh, 2003: 132-142) در ۲۰۰۵ میلادی رابرت کارتر، در مقاله «تاریخچه و پیش از تاریخ مروارید در خلیج فارس» به نقش نسطوریان در این باب اشاره کرده است. (Carter, 2005: 139-209) گیرشمن در سال ۱۳۵۰ تحقیق کوتاه اما نسبتاً جامعی با عنوان جزیره خارگ منتشر کرده است. احمد حیدری مقاله‌ای با عنوان «خارک و خاراسن» تألیف و بر گورصخره تمرکز کرد است. (حیدری، ۱۳۹۹). فاطمه قملاقی، روزبه زرین کوب و سیروس نصرالله‌زاده در مقاله‌ای «زمینه‌های شکل‌گیری اسقف‌نشین‌های نسطوری در صفحات شمالی و جنوبی خلیج فارس» را بررسی کرده‌اند. (قملاقی، ۱۴۰۰)

پیشینه تحقیقات در باب قرامطه هرچند طولانی است، اما بیشتر بر مسائل عقیدتی آنان تأکید دارد. از آن میان، گاه به تاریخ اجتماعی و به ندرت به تاریخ اقتصادی آنان نیز اشاراتی شده است:

آژند (۱۳۶۸) در کتاب نهضت قرامطه نگاهی جامع به قرامطیان افکنده است. برنارد لوییس (۱۳۷۰) در کتاب بنیادهای کیش اسماعیلیان بر تحلیل‌های عمیقی از ریشه‌های قرامطی اسماعیلیان و انتشار آنان در جهان اسلام پرداخته است. محمدجواد مشکور (۱۳۸۴) در فرهنگ فرق اسلامی در فصل اسماعیلیان به قرامطه و اندیشه‌های مذهبی و سیاسی آنان پرداخته است.

تفاوت مقاله حاضر با آثار ارزشمند فوق در این است که فقط بر جزیره خارگ و مهاجرنشین‌های نسطوری و قرامطی در آن متمرکز است.

روش‌شناسی

در مقاله حاضر مطالعه تطبیقی به منظور دریافت مشابهت‌ها و تفاوت‌های عملکرد فرقه‌های نسطوری و قرامطی در تجارت دریایی جزیره خارگ مدنظر است. در واقع موضوع این تحقیق شامل تاریخ تجارت با نیم‌نگاهی به تاریخ فرهنگی در قالب تحقیقات بین‌رشته‌ای تاریخ، ادیان و اندکی مطالعه میدانی و پیمایشی است.

۲. جایگاه مواصلاتی جزیره خارگ در راه‌های دریایی

از حدود قرن هفتم تا نهم میلادی و حتی پس از آن راهی دریایی بصره و ساحل فارس را به چین و هند متصل می‌کرد که توقفگاه‌های آن عبارت بودند از: «بصره، جزیره خارگ، جزیره لاوان، جزیره ابرون، جزیره خین، جزیره کیس (کیش)، جزیره ابن‌کاوان (قشم)، ارموز (هرموز)، ثارا (مرز بین فارس و سند مرکز قسط، قنا و خیزران)، دیبل، مصب سند (مهران)، اوتکین (بندری در غرب سند)، کولی، سندان (مرکز تولید ساج و قنا)، ملی (ایالت ملی بار به

۱. قسط و قنا انواعی از نی بود که در تولیدات صنایع دستی و خانه‌سازی به کار می‌رفت.

مرکزیت بندر کولم ملی در جنوب هند و مرکز تولید فلغل و قنا، بلین، بابتن (مرکز تولید برنج) و لجة العظمی (اقیانوس هند). از بلین راه‌های دریایی جدا می‌شوند^۱ و مسافرانی که قصد رفتن به چین را داشتند سراندریب را در سمت چپ خود قرار داده و از توقفگاه‌های ذیل عبور می‌کردند: نکبالوس، جزیره کله (مالزی؟)، جابه (جاوه)، جزیره بالوس، جزیره جابه و شلاهط، مایط، جزیره تیموه (عود هندی و کافور)، قمار (مرکز عود و برنج)، صنفا (چمپا) (مرکز عود)، لوقین (اولین بندرگاه چین و مرکز سنگ‌های چینی، ابریشم و ظروف چینی)، خانفوا (بندرگاه بزرگ چین)، خانجو (هانگچنو در واقع خانگجو) و قانطو^۲. (ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۶۱-۶۸) (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۰) این راه با مسیر «کیاتان» (جهانگرد چینی) تطبیق دارد. او طی سال‌های ۷۸۵ تا ۸۰۵ میلادی از کانتون به خلیج فارس سفر کرد است. (Chau-ju 14-8: 1965, Kua, 1965: 8-14 منابع قرون بعد تا عهد مغول کمابیش به رواج همین مسیر به چین اشاره دارند: «از بصره تا چین راه هفت دریا می‌پندارند». (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۸۸-۸۹؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۷۲؛ Lewicki, 1935: 182 مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/۱۲۶؛ ۱۶۹-۱۷۰، مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ۱۷۱-۱۷۲) جزیره خارگ در این مسیر نقش تدارکاتی، سوق الجیشی و حتی تأمین مروراید داشته است و چنانکه اشاره خواهد شد، در مسیر شمالی، جنوبی جتابه، خارگ، جزیره اول، بحرین و الحسا در از عهد باستان و خاصه در عهد قرامطه اهمیت سوق الجیشی یافت.

۳. سابقه حضور نسطوریان در خلیج فارس و فواتر از آن

نسطوریان از اقلیت‌های دینی ایران در دوره ساسانیان بودند که در ولایت‌های مختلف پراکنده بودند. در روم شرقی نسطوریان یک گروه ملحد به شمار می‌آمدند و تحت فشار قرار داشتند. نسطوریان بعد از محکوم شدن خلیفه نسطوریوس در سال ۴۳۱ میلادی به سرزمین‌های کشورهای همسایه پناهنده شدند. گروه بزرگی از آنان به سرزمین ساسانی پناهنده شدند. بارسوما یکی از معلمان پیرو مکتب نسطوری بود که در زمان شاه فیروز (۴۵۷-۴۸۴

۱. (راه بلین به سرنیدیپ) بابتن - سنجلی - کیشکان - کودافرید - کیلکان - لؤا - کنجه - سمندر - کامرون (مرکز تولید عود) - اوزنیشین - ابنیه - سرنیدیپ (یاقوت، الماس، عود و فلغل و ادویه). (ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۶۴-۶۳)

میلاادی) کوشید تا مذهب نسطوری را در ایران بر دیگر مذاهب مسیحی برتری بخشد. آنان در اندیشه گرویدن به آیین زردستی نبودند و سخنرانی خود در برابر فیروزشاه چنین ایراد کرد: «مسیحیان سرزمین‌های توفقط در صورتی از جان و دل هواخواه تو خواهند بود که مذهبی غیر از مسیحیان سرزمین‌های رومی‌ها داشته باشند». مسیحیان نسطوری در ردیف دومین دین رسمی ایران و در خدمت شاه بودند و کلیسای نسطوری در گوشه و کنار ایران برپا می‌کردند؛ از جمله کلیسای نسطوری در سلوکیه در کرانه دجله. در مجموع نسطوریان در سه جهت شمال (آذربایجان) شرق و شمال شرقی و جنوب و مرز فرات ساکن شدند. تکریت در سرزمین ساسانی پایگاه اصلی نسطوریان بود. (آلتهایم، ۱۳۶۹: ۱۷۹، ۱۸۵-۱۸۸).

بیشتر شهرهای فارس و خوزستان، محل اقامت اساقفه بودند، (رضاخانی، ۱۳۹۵: ۹۸) اما بندر ریواردشیر (ریشهر)^۱ در کنار جزیره خارگ، یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانان نسطوری از اواخر عهد ساسانی و اوایل اسلامی بوده است و گزارش‌های شوراها، کلیساها، دست‌کم نام هشت اسقف‌نشین در خلیج فارس را ذکر کرده‌اند، اما اسقف اعظم، در ریواردشیر مستقر بودند و بر کلیساهای فارس، هند و ورای آن نیز نظارت می‌کردند. آنان علاوه بر کارهای تبشیری، مسئولیت‌های دیگری نیز بر عهده داشتند؛ چنانکه یزدگرد اول ساسانی (۴۲۱-۳۹۹ م)، قبل از سال ۴۱۵ میلادی فردی به نام «احی» را که کاتولیکوسی نسطوری بود، برای تحقیقات در باب دریازنی‌های کشتی‌هایی که از هند و سیلان بازمی‌گشتند، به فارس اعزام کرد. اگر یک نسطوری برای انجام این مأموریت مناسب تشخیص داده شده بود. پس بعید نیست که نسطوریان جزو بازرگانان خلیج فارس بوده باشند؛ چنانکه آنان در جزیره خارگ دارای یک کلیسا، چند عمارت اداری و چند خوابگاه و دیر بوده‌اند. (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۷-۸)

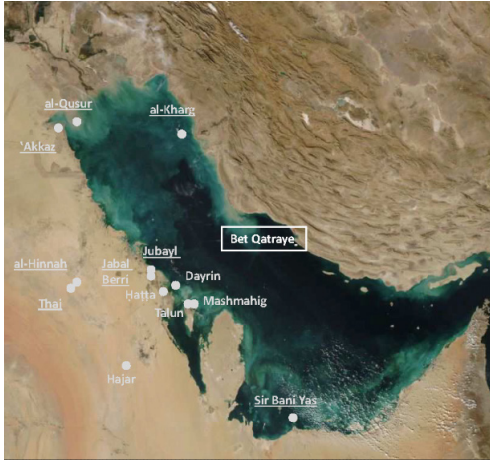
۱. ریواردشیر از سده پنجم میلادی به بعد، مقر یکی از اساقفه کلیسای نستوری بوده است. نستوریان که تعداد آن‌ها در شمال بین‌النهرین بسیار زیاد بود، اقلیت مهمی را در امپراتوری ساسانی تشکیل می‌دادند و حتی در دستگاه حکومت به مقامات حساسی گماشته می‌شدند. (Whitehouse and Williamson, ۱۵۶۹: ۳۲) گویا مقام هوتخشبد زیر نظر مسیحیان اداره می‌شده است.

نسطوری‌ها نه تنها مبشرینی متعصب و جدی بوده‌اند، بلکه بازرگانان بزرگی نیز محسوب می‌شده‌اند. یکی از راهبان سده ششم به نام ابراهیم کاشکری (اهل کسکر)، نوشته است که چگونه در مقام یک بازرگان، عازم هندوستان شد؛ همچنین بارسهده نامی قبل از آنکه به سلک راهبان درآید و وارد صومعه شود، چندین بار به هند سفر کرده بود. همچنین از اسقف‌هایی که در شورای سال ۴۱۰ میلادی حضور داشته‌اند، راهبی بوده است با عنوان «اسقف اعظم جزایر، دریاها و خشکی در دباک، چین و ماچین» که منظور از دباک به احتمال همان جاوه باشد و چین و ماچین نیز مشخص است. هرچند مسیحیت به احتمال از طریق خشکی، به چین نفوذ کرده است، اما یک سند سریانی حاکی از آن است که دریانوردان نستوری، در زمان ساسانیان در قسمت‌هایی از جنوب شرق آسیا مستقر شدند. در واقع اسقف اعظم «ایشوب سوم»، (۶۵۷/۸ - ۶۵۰ یا ۶۴۷ میلادی) نوشته است که در عهد او خلیفه اعظم ریواردشیر، نه تنها مسئول اسقف‌نشین فارس بوده است، بلکه مسیحیان هندوستان نیز تحت شبانی او بوده‌اند و بدین ترتیب حوزه اقتدار وی از «سرحدات دریایی سرزمین ساسانیان تا به سرزمینی به نام کله» به مسافت ۱۲۰۰ فرسنگ بوده است. «کله» در زبان سریانی، نام عربی محلی به نام Qalah بود که دادوستدگاهی مهم در شبه جزیره مالزی بود. از طرف دیگر، قدر مسلم این است که عده‌ای از ساسانیان، به شرق آسیا رسیده بودند و وجود یک جامعه نستوری در کله که دادوستدگاه بزرگی در دوره اسلامی بوده است، مؤید اشتغال آن‌ها به امور بازرگانی است. (Whitehouse and Williamson, 1569: 45-47)

با توجه به ایستگاه‌های تجاری در راه بصره تا هند و چین می‌توان به گستردگی اسقف‌نشین‌های نستوری در بندرگاه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس چون ریواردشیر، میشان، جزیره خارگ، سیرینی یاس، مزون (عمان)، بیت قطرای، دارین و هگر اشاره کرد.

خلیج فارس نقش برجسته‌ای در گسترش نسطوریان داشت. از قبیل (جندی؟) شاپور و حیره، هر

دو در نزدیکی رأس خلیج، مراکز عمده نسطوریان بودند. غارهای چهل خانه برازجان، قلعه حیدری در خورموج میان بوشهر و کنگان به احتمال از میراث نسطوریان باشد. (Ball, 1986: 95-115)



منبع نقشه: (Bonnéric, 2015)

در دوره ساسانی، اسقف‌های نسطوری در خلیج فارس، نشان دهنده کرسی‌های اسقف‌های ذکرشده در شورای هرموزیا Hurmuzea است که در برخی فهرست‌ها ثبت نشده است. (Whitehouse, Williamson. 1973: 29-49) حفاری‌های

الدرز دو کلیسای نسطوری در جزایر سیر بنی یاس و مراوه در ابوظبی کنونی را از زیر خاک به در آورد. (Elders, 2001: 47-57)

نسطوریان اقلیتی مهم در امپراتوری ساسانی تشکیل می‌دادند و با سواحل هندی از قبیل کنکن، ملابار و گجرات ارتباط تجاری برقرار کردند. (Ghosh, 2003: 132-142) تاجران نسطوری در ایالت کرلا در هند در جایگاه تأمین‌کننده ادویه برای تاجران ساسانی عمل می‌کردند. (Malekandathil, 2002: 156-73)

روابط تجاری بین چین جنوبی و خلیج فارس نیز از اوایل قرن پنجم پس از میلاد آغاز شد، اما در همان دوره برای چینی‌ها اهمیت جدیدی پیدا کرد. چنانکه در شورش هوانگ چائو در ۸۷۸ میلادی ۱۲۰۰۰۰ نفر مسلمان و مسیحی (نسطوری؟) و یهودی کشته شدند. (Lieu, 1980: 71-88) نسطوریان که «مسیونرهای تاجر» نیز نامیده می‌شوند، از اولین کسانی بودند که انجیل را به چین بردند. (Gordy, 2015) اینان افراد مهاجری بودند که با پیروی از برخی اصول کلیدی اساسی مسیحی از قبیل «شهادت» در هرکجا که می‌رفتند مؤثر بودند. به ویژه

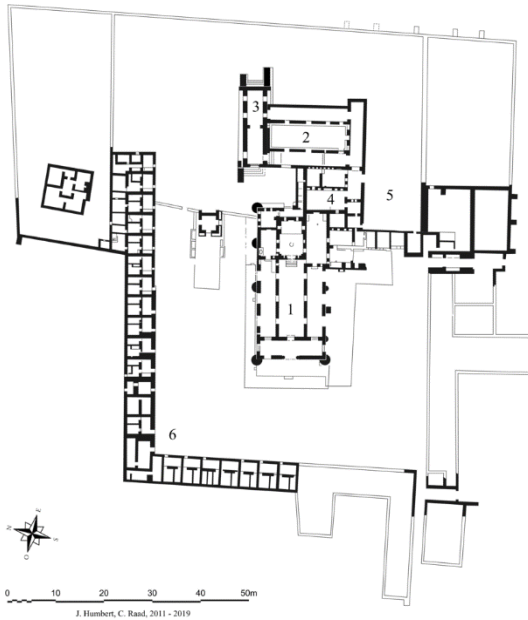
«الگوهای بزرگ» در تجربه تبعید و در زمان کلیسای اولیه در گسترش خود از اورشلیم تا اقصی نقاط زمین به عنوان تحقق پیشگویی‌های نبوت تداوم آن کوشیدند. (Idem) تاجران نسطوری در تجارت خلیج فارس با چین نیز فعال بودند. چنانکه کتیبه‌ای نسطوری در بندر سیانفو Sianfu در چین در اشاره‌ای به خلیج فارس چنین نوشته است: « سپس در کشتی رحمت پارو برداشت و به کاخ نور عروج کرد. بدین وسیله همه موجودات عقلانی (انسان‌ها) به سراسر خلیج منتقل شدند». (Giles, 1918: 16-29)

مسیحیان تاریخ طولانی و باستانی در خلیج فارس دارند که احتمالاً از اواخر قرن چهارم تا حداقل نهم میلادی تداوم داشت. محققان در حال حاضر در مورد تداوم حضور مسیحیان و بقای آنان پس از اسلامی شدن منطقه در قرن هفتم توافق ندارند. باین حال، اگر منابع مکتوب اسقف‌ها و صومعه‌ها را در این منطقه تنها تا قرن هفتم ذکر کنند، (Briquel-Chatonnet, 2010) باستان‌شناسی حضور جوامع مسیحی را تا قرن نهم تأیید می‌کند. دست‌کم سه مکان القصور (کویت)، خارگ (ایران) و سر بنی یاس (امارات متحده عربی) هنوز در آغاز دوره عباسیان، توسط نسطوریان اشغال شده بودند. اخیراً جلدی درباره صومعه خارگ منتشر شده است که القصور در حال حفاری است و سر بنی یاس موضوع مطالعات پس از کاوش است. (Bonnéric, 2015)

جغرافیا و میراث تاریخی نسطوریان در جزیره خارگ

جزیره «اوارکتا» (خارگ) (Arrian of Nicomedia, 1976: 415) در دوران باستان نقش مهمی در بازرگانی میان هند و ایران با روم داشته است. این میراث، زمینه‌های استقرار نسطوریان و قرامطه را فراهم کرد.

ساختار صومعه نسطوری جزیره خارگ



منبع: پلان مقیاس صومعه در جزیره خارگ (ایران) سازمان دهی همونیوم با یک کلیسا (۱)، یک سفره خانه (۲)، یک ساختمان برای آموزش راهبان (۳)، یک کتابخانه (۴)، اجزای ذیل را نشان می دهد: احتمالاً نوعی اسکریتوریوم (۵) و حداقل ۱۹ حجره سه جانبه مجاور (۶) بود. (Bonnéric, 2021: 32)

کلیساهای خارگ، القصور و سر بنی یاس از نظر پلان و تکنیک های ساختمانی نسبتاً مشابه هستند. پیش از سه شبستان، یک طاقچه وجود دارد که به یک میجرای مربع شکل که توسط دو نمازخانه قاب شده است هدایت می شود. کف و دیوارها با گچ پوشانده شده است و گچ بری ها با نقوش هندسی و گیاهی مانند نخل و روزت، ساختمان ها تزئین شده اند. صلیب های گچ بری زیادی، قالبی یا کنده کاری شده نیز در داخل این ساختمان ها قرار داده شده است. (Bonnéric, 2015: 32)

به نظر می رسد این کلیساها بخشی از یک صومعه بوده اند. این امر در خارگ واضح است که عمدتاً در طی دو ماه، در سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ حفاری شده است. اگرچه اطلاعات لایه شناسی مفیدی وجود ندارد، این کاوش نمای کلی بسیار خوبی از یک صومعه همزیستی

به خوبی حفظ شده در خلیج فارس ارائه می‌کند؛ یک صومعه مرکزی کلیسا توسط یک کتابخانه، یک سفره‌خانه، یک دفترخانه، حجره‌های راهبان و بسیاری از ساختمان‌های دیگر احاطه شده است. حجره‌های کوچک و سه اتاق در گوشه شمال غربی صومعه روبه روی یکدیگر ساخته شده‌اند. (Bonnéric, 2015: 32)

کلیسای نسطوری، صومعه و محله راهب‌نشین، از اواخر ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی: کلیسا و دیری با معماری از قطعات بزرگ سنگ و گچ‌بری، شامل بخش‌های ذیل بوده است: صحن‌های سه‌گانه با گنبد و مرجان و خزانه همسرایان (راهبان زمزمه‌کننده دعاها) و جامه‌خانه، بستری با زوایای برجسته و گنجینه‌ای برای اشیاء مقدس و گران‌بها، از جمله استخوان‌های آورده شده از خاک داخلی ایران، احتمالاً متعلق به شهدای نسطوری، صومعه شامل اتاق‌های خوابگاه و میدانگاه و تالارها است. خانه‌های کشیشان نسطوری که بایستی ازدواج می‌کردند نیز جمعیت قابل توجهی از آنان در خارگ را به تصویر می‌کشد. (گیرشمن، ۱۷: ۱۳۵۰-۲۲)

هم انتشار گزارش حفاری صومعه خارگ توسط ماری جوزف استیو و هم حفاری در القصور توسط هیئت باستان‌شناسی کویتی-فرانسوی در فیلکه، مدت زمان حضور مسیحیت پس از فتح مسلمانان در قرن هفتم و اسلامی شدن منطقه را ثابت می‌کند و مؤید نظر کارتر است. فرضیه حضور مسیحیان در خلیج فارس در آن زمان تعجب‌آور نیست، خاصه آنکه اگر تسامح مشهور اکثر خلفای اولیه عباسی مانند مهدی (۷۷۵-۷۸۵)، هارون الرشید (۷۸۶-۸۰۹) یا مأمون (۸۳۰-۸۳۳) را در نظر بگیریم. چنانکه وضع مسیحیان وابستگی نزدیکی به تصمیمات حاکمان مسلمان داشت، مسیحیان مناصب مهمی را در داخل حکومت خلیفه و دربار (مثلاً فیلسوفان، پزشکان، نویسندگان و...) اشغال می‌کردند. این امر گواهی می‌دهد که مسلمانان و مسیحیان در گذشته همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند. خلیج فارس نمونه دیگری از این همزیستی است، مانند مصر یا سوریه. این همزیستی نه تنها در طبقات فکری و اداری، بلکه حتی در طبقات مردمی به چشم می‌خورد. (Bonnéric, 2015: 32)

ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ قمری) اعیاد و ایام سوگواری و تقویم دینی نستوریان را به دقت و با ذکر نام بسیاری از بزرگان تاریخ این قوم بررسی کرده است. (البیرونی، ۱۳۸۰: ۳۹۷-۴۰۳) این حکیم ضمن برشمردن سلسله مراتب مناصب کلیسایی نستوریان، تصویری اجتماعی و سیاسی ارائه داده است که برای درک فضای کالبدی-اجتماعی صومعه جزیره خارک سودمند، و به ترتیب صعودی ذیل است: فسلاط psaltes/cantor، قارویا Qaruya/reader، هپودیاقنا Hupodiaconus، مشمانا Diaconus که همان شماس است، قشیشا یا کشیش Presbyter، بسقوفا Bishop که همان اسقف و زبردست مطران است، مطروبولیا یا متروپولیتن Metropolitan که زبردست جاثلیق بود، قاثولیکا Catholicus که مرکزش در بغداد بود، بطریق Patriarch بالاترین منصب بود که در کرسی‌های قسطنطنیه، رم، اسکندریه و انطاکیه نشیمن داشتند. در هر کلیسا، زبردستانی زیر نظر شماس بودند که مزامیر خوانندگان و خدمتکاران مذبح/محراب‌ها هر یک در مرتبه و منصب خویش مرتب و صاحب وظایف و اختیاراتی بودند. (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۸۵-۳۵۹) با توجه به وسعت بقایای صومعه خارک، می‌توان حدس زد که در این صومعه حداقل یک شماس بر این قبیل زیرستان و فعالیت‌ها نظارت داشت.

فرضیه تسلط نستوریان بر اقتصاد مروارید جزیره خارک

منابع رم باستان، کتب بیزانسی، صدر اسلام، تلمود و آثار نستوری روایت کرده‌اند که در طول قرون متمادی صید مروارید در خلیج فارس جریان داشته است. مرواریدهای بحرین (و قاعدتاً خارک) در بازار ابله تجارت می‌شدند. در عهد ساسانیان صید مروارید زیر نظر حکومت انجام می‌شد. از این رو، رشد بندرها از آن زمان تا صدر اسلام تا حدی مدیون این صنعت بوده است. در رویدادنامه سربانی سیرت آمده است که خسرو، یکی از اسقفان نستوری به نام حزقیال را با غواصانی برای صید مروارید در خلیج فارس گسیل کرده بود. (کارتز و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۵)

نستوریان در تاریخ اقتصادی و سیاسی خارک اثرگذار بودند. نستوری‌ها عموماً به امور

تبشیری اهمیت خاصی می‌داده‌اند و اسقف اعظم ریوارد شیر، بر کلیسای هندوستان نظارت داشته است؛ (Whitehouse and Williamson, 1569: 33) بنابراین شاید بتوان گفت صومعه خارگ مرکز تعلیم مبشرین برای انجام خدمت در خارج بوده باشد. پس احتمالاً خارگ مرکز تجمع بازرگانان یا یکی از پایگاه‌های دریانوردان نسطوری بوده است.

چنانکه از امضاها و پای اسناد شوراها و کلیسای نسطوریان در اواسط قرن ششم میلادی برمی‌آید، نسطوریان در مناصبی چون نمایندگان روحانیت، فرمانده گارد جمازه‌سواران شاهنشاهی و رؤسای اصناف و بازرگانان را در برمی‌گرفتند. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۴۷) اما بعدها در سده سوم هجری دیاسپورای تجاری- عقیدتی نسطوریان در خارگ، روبه زوال می‌رفت و به موازات آن قرامطه برآمدند.

۴. قرامطه و تأثیر اعتقادات بر دریانوردی در مسیر جَنابَه-خارگ-بحرین

نهضت قرامطه بحرین ریشه در نهضت انقلابی قرامطه در جنوب عراق (سواد کوفه) داشت. قرامطه عراق با نام حمدان بن اشعث، در سال ۲۶۰ هجری معروف به «قرمط» یا «قرمطویه» گسترش یافت. (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳/۱۰-۲۴)

قرامطه بحرین^۱ در طی سال‌های ۳۵۸-۲۸۶ هجری، جنبش مستقلی را به نام «جَنابیه» پدید آوردند، (طوسی، ۱۳۷۸: ۳۱۱) چنانکه اینان رئیسان و آداب محلی و تاریخ مستقل داشتند و تشکیلات محلی ویژه‌ای پدید آوردند. (لویس، ۱۳۷۰: ۱۱۷) در سده سوم هجری/نهم میلادی، از جنابه به بحرین مذهب بوسعیدی گسترش یافت (نوبختی، ۱۳۸۶: ۶۴؛ اشعری قمی، ۱۳۷۱: ۵۸-۱۵۶) که به اعتبار حضور کیسانیه و موقعیت جزیره خارگ در این خطِ دریانوردی، این تحولات خارگ را هم در برمی‌گرفت.

قرامطه تنها ایمان را مایه نجات و رهایی از قیود اخلاقی می‌دانستند (مشکور، ۱۳۸۴: ۳۵۹)

۱. ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (۳۰۱ - ۲۸۶ هـ)، ابوطاهر سلیمان (۳۳۲ - ۳۰۱ هـ)، سابور بن سلیمان (۳۵۰ - ۳۳۲ هـ)، حسن بن احمد بن بهرام (۳۵۰ - ۳۳۲ هـ)، ابویعقوب یوسف بن حسن جنابی (۳۵۸ - ۳۵۰ هـ).

و متکی بر عقل، تسامح و برابری بودند. در نهضت آنان تشریفات ورودی تدریجی و آیین عبادی خاصی وجود داشت که ظهور حرکت‌های تجاری و صنفی و مدرسه‌ای را موجب گردید. (آژند، ۱۳۸۶: ۸۰؛ ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۴۹-۱۴۷) آنان طرفدار حکومت مردم بر مردم و به تعبیر مخالفانشان، غارتگر اموال مخالفان بودند. (مشکور، ۱۳۸۴: ۳۵۹) در چنین جامعه‌ای، بازرگانان قاعدتاً مجال چندانی برای عمل نمی‌یافتند. آنان حداکثر می‌توانستند بر سر مسئله تأمین اسلحه و آذوقه برای مشتری واحد و قدرتمندی چون حکومت قرمطی همکاری کنند که البته مبنای این همکاری، در پوششی از مذهب قرمطی، اصول وحدت اجتماعی و اقتصادی این مرام عقیدتی و سیاسی پنهان می‌شد.

احکام و قواعد حکومت قرامطه درباره مالکیت اشتراکی و خودکفایی نیز در این بحث قابل بررسی است. از ابتدای تشکیل دعوت قرامطه توسط حمدان قرمط در کوفه، نظامی از احکام اقتصادی محدودکننده مالکیت خصوصی، پدید آمده بود (۲۷۶هـ). (نویری، ۱۴۲۳: ۲۵/۱۹۳) داعیان در هر دهکده، یکی از مردمان مؤثق را برگزیده، دارایی‌های مردم شامل چارپایان، زربینه، سیمینه، پوشیدنی و گستردنی را به او می‌سپردند. او نیز برهنگان را پوشاک و خوراک می‌داد تا در میانشان تهیدست و نیازمند و ناتوان باقی نماند. هر مرد صنعتی می‌آموخت و به پیشه‌ای روی می‌آورد تا بر اثر سودی که به جامعه می‌رساند، پایگاه اجتماعی والاتری را به دست می‌آورد. (زگار، ۲۰۰۲: ۱۴۹) در زمان ناصرخسرو، ۳۰۰۰۰ غلام زنگی و حبشی داشتند که امور کشاورزی و باغداری را انجام می‌دادند. (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۶۵) درآمد گمرکی که از کشتی‌های خلیج فارس در جزیره اوال گرفته می‌شد، میان زنان، مردان و اعقاب ابوسعید (حدود ۴۰۰ نفر) تقسیم می‌شد. کل درآمدهای دیگر از گمرکات و عوارض، باج و خراج عمان و عوارض حمایت از حجاج و حکومت‌ها، غنائم جنگ‌ها همه با موافقت سنابره، به پسران ابوسعید اختصاص داشت. در دوره آل بویه، در دروازه بصره افزون بر عوارض خانه حکومت، یک عوارض خانه هم برای قرمطیان وجود داشت و نماینده‌ای به صورت دائم در کوفه و جعفریه در بصره وجود داشت.

به نظر می‌رسد بازرگانان قرمطی افراد بزرگ و ثروتمندی نبودند؛ بلکه بیشتر بازرگانان «سمسار» (دلال) و به تعبیر امروز توزیع‌کننده بودند؛ زیرا بازرگان هرچه ثروتمندتر می‌شد، محافظه‌کارتر می‌شد و سرمایه غالباً در محیط‌های امن رشد می‌کرد. در عوض خرده‌بازرگانان مثل دلالان و واسطه‌ها، سرمایه چندان برای از دست دادن نداشتند؛ بنابراین اهل خطر بودند. در چنین محیط‌هایی، نابهنجاری‌های اقتصادی مثل واسطه‌گری‌های افراطی، بازار سیاه، احتکار، تورم، بالا رفتن قیمت‌ها به شکل غیرواقعی و حتی دزدی، زورگیری و راهزنی شکل می‌گرفت.

مطالب فوق، نظارت مستقیم حکومت قرامطه بر پیشه‌وری را نشان می‌دهد. از آنجاکه این نوع اقتصاد بیشتر بر منابع داخلی تکیه داشت و درآمد حکومت از طریق غصب، تصاحب، مصادره و انحصار حکومتی در شیوه‌های مختلف تولید تأمین می‌شد. رواج سکه‌های سربی (به منزله پول قراردادی داخلی، فاقد ارزش ذاتی) و سقوط کارکرد پول واقعی (نقره و طلا) با ارزش ذاتی واقعی) در گردش سرمایه مبنای پولی برای بازرگانی خارجی، در حکومت قرامطه را تضعیف می‌کرد. در چنین شرایطی، کسب‌وکار بازرگانان بین‌المللی محدود به معامله با حکومت می‌شد. از آنجاکه نیاز و تقاضای حکومت غالباً در جهت کالاهای استراتژیکی چون اسب، شتران منطقه بهره در صحرای غرب بحرین، اسلحه (اعم از نیزه‌های خطی) و آذوقه (به خصوص غله) بود، قاعدتاً قشر محدودی از بازرگانانی رشد می‌کردند که به بازرگانی نظامی با «معسکر» (پادگان) می‌پرداختند. بسیاری از آنان همان بازرسان «الامنا و العرفا» بودند که کالاهای فوق را به پادگان‌ها و مراکز قرمطیان می‌رساندند. (آژند، ۱۳۶۸: ۴-۵۳)

با نگاهی به بازرگانی قرامطه بحرین^۱ آن روزگار که مناطق شیعه‌نشین شرق عربستان را نیز در

۱. حکومت قرامطه که رویکرد عقیدتی شدیدی داشت، از ابتدای برآمدن خویش می‌کوشید عامل همبستگی در سراسر جامعه بحرین و خوزستان تا گناوه را بر اساس معیار اشتراک در عقیده قرمطی (نوعی «همبستگی همانندی») معرفی کند. در واقع فرقه‌گرایی مبنای رسمی همبستگی میان فعالان اقتصادی قرمطی به شمار می‌رفت که شامل دریانوردان سواحل الخط و بازرگانان زمینی منطقه هَجَر و الحسا و از جمله قشر کم‌پیدای بازرگانان می‌شد؛ بنابراین در سطح محلی و منطقه‌ای، مبنای همبستگی میان بازرگانان بحرین و سواحل خوزستان و کوره ارجان و جتابة از جمله جزیره خارگ، از نوع «همبستگی همانندی» و مبتنی بر اعتقاد مشترک به

برمی‌گرفت، درمی‌یابیم که بحرین با هر دو سوی شرق (دریا) و غرب (صحرا) دادوستد داشته، اما به نظر می‌رسد ارزش بازرگانی بحرین با اقلیم‌های شرقی و شمالی خود مانند ایران، عراق و هند نسبت به دادوستدی که با بادیه‌نشینانی که در غرب بحرین زندگی می‌کردند، متفاوت بود.

تداوم میراث نسطوری تجارت مروارید در جزیره خارگ در عهد قرامطه

در قرون نخستین اسلامی جزیره خارگ، از توابع کوره قبادخوره (ولایت ارجان) (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۲-۳۶۰؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۳۸)، لنگرگاه کشتی‌های بصره به سمت جزیره کیش و هندوستان بوده است (حموی، ۱۹۹۵: ۳۳۷/۲). بندرها کوره قبادخوره شامل ریشهر، جَنابَه، سینیز، مهروبان، جزایر هنگام، جزیره خارک، جزیره رم و جزیره بلور بود؛ (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۲-۳۶۰) اما با وجود انتساب این بندرها به فارس، از نظر مذهبی و سیاسی، به قرامطه تمایل داشتند. همچنین از نظر قومی، رهبران قرامطه از همین بندرها برخاسته بودند، بنابراین به دلایل خویشاوندی و مذهبی، قرامطه در بندرها کوره قبادخوره، ریشه داشته و این نواحی به عنوان منطقه نفوذ اقتصادی آنان به شمار می‌رفت. اصل بوسعید دقاق (آرد فروش) از جَنابَه بوده است (ابن حوقل: ۱۳۴۵، ۶۲؛ مینورسکی، ۱۳۸۳: ۳۷۵) که قاعدتاً از راه دریایی

مذهب قرمطی بود؛ اما قرمطیان در خارج از مرزهای جهان اسلام، با سایر بازرگانان مسلمان بر اساس دین فراگیر اسلام همبستگی می‌یافتند. البته به سبب فعالیت ناچیز یا ناپیدای قرامطه در سطح بازرگانی بین‌المللی، نوع اخیر از معیار همبستگی بر اساس اسلام در عمل، چندان اسناد و شواهد تاریخی مشخصی را بروز نداد، یا نگارنده نیافته است؛ لیکن بر اساس فعالیت تاجران اباضی عمان در چین، می‌توان احتمال‌ها، حدس‌ها و تعمیم‌هایی در باب بازرگانان بین‌المللی قرمطی ارائه داد. یکی از موانع همبستگی قرامطه با سایر بازرگانان مسلمان در سطح جهانی، سابقه تعرض آنان به حرمین بود که صداقت آنان در اعتقاد به اسلام را در معرض بدگمانی دیگر مسلمانان قرار داده بود. در کل، می‌توان گفت در سده‌های یکم تا انتهای سده سوم هجری، شکل غالب همبستگی در میان بازرگانان قرمطی بحرین و سواحل روبروی آن در شمال خلیج فارس (خارگ، جَنابَه و مهروبان) بر مبنای همبستگی همانندی بود؛ اما معیارها و چسب‌های اجتماعی آن همبستگی طی یک سیر تاریخی، از هم‌شهری‌گری در عهد ساسانی-جاهلی به هم‌قبیله‌گی در عصر فتوحات و خلافت اموی و اوایل عباسی، و به هم‌فرقه بودن در عهد قرامطه دگرگون شد؛ اما نوع همبستگی در بحرین به نوع متفاوتی از همبستگی (مثلاً «آلی» یا مبتنی بر تقسیم کار) تحول نیافت؛ با انتقال قدرت به قرامطه با مرکزیت جنابه، جزیره خارگ و بحرین تحت تسلط قرامطه درآمد.

خارگ به بحرین مهاجرت کرد. این امر اشاره به شکل‌گیری شبکه‌ای از دعوت قرمطیان دارد که راه‌های میان گناوه، نواحی بحرین، بصره، کوفه و شام و حجاز را تحت نفوذ خود داشت. این امر خطوط تدارکاتی و مواصلاتی میان گرمسیرات فارس را غالباً از طریق جزیره خارگ با سواحل بحرین تقویت می‌کرد. بنابراین، بازرگانان این ناحیه، قاعدتاً باید در خدمت چنین سیاست‌ها و چنان وقایعی قرار گرفته باشند.

طبق آداب و سنن دریانوردی، ناخدایانی که به بصره نزدیک می‌شدند، ابتدا در خارگ توقف می‌کردند تا قبل از ورود به اروندرود، راهنمایی را با خود ببرند و بدین ترتیب جزیره خارگ در بازرگانی دریایی خلیج فارس، اهمیت بسزایی داشته است. (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۸-۷) خارگ با بصره پنجاه فرسنگ فاصله داشته است (ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۶۱؛ مینورسکی، ۱۳۸۳: ۱۱۴) و در سده سوم، از توابع بندر جتّابه بوده است و تا خشکی فرسنگ‌ها فاصله داشته است. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/۱۲۷) جزیره خارگ با اتکا به جمعیت فراوانش غالباً به صادرات و واردات مشغول بودند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۷)

بیشترین مغاص‌های مروارید در جزایر خارگ، کیش و بحرین بود؛ زیرا زمین‌های آن از جنس ریگ بود. از این رو، مورخان قدیم استدلال کرده‌اند که از این رو مروارید آن مانند گچ سفید و همچون سنگ محکم اما آبدار بود. (جوهری نیشابوری، ۱۴۹، ۱۵۳ و ۱۵۸)

خارگ محل استخراج مروارید معروف خارکی بوده است. (جوهری نیشابوری، ۱۴۹، ۱۵۳ و ۱۵۸) تأکید بر شهرت و قیمت مروارید خارگی، ایجاد یک خط صید و بازرگانی مروارید از خارگ تا اوایل در بحرین، تا حدود قرن سوم هجری/نهم میلادی را به تصویر می‌کشد. در چنین فضایی می‌شود از برآمدن بازرگانان مروارید، در این دو ناحیه سخن گفت که به دلیل مرکزیت بحرین در این فعالیت، در بخش مربوط به بازرگانان مروارید، توضیح داده شده است؛ به خصوص که مروارید یکی از مهم‌ترین کالاهای تجارتی بحرین با شرق بوده است. (قزوینی حائری، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۰۰)

ظاهراً سلاطین قرامطی بحرین در سده‌های چهارم و پنجم هجری، در بازرگانی مروارید شریک

بودند؛ البته غواصان در برابر صید مروارید مزد می‌گرفتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۱۴۳) و درآمد حاصله از مروارید چنان زیاد بود که پادشاهان درآمدی بالاتر از فروش مروارید نداشتند. (قزوینی، ۱۹۹۸: ۷۷-۷۸) معمولاً بخشی از مروارید بحرین در مغاص‌های خارگ به دست می‌آمد و برای فرایند سفتن، نظامی، پرداخت و تجارت به آنجا صادر می‌شد.

اطلاعات در مورد بازرگانی مروارید در عهد قرامطه اندک است. دربارهٔ منطق تداوم تاریخی اقتصاد سنتی مروارید در خارگ تا بحرین و توارث صنفی (استاد-شاگردی/پدر-پسری)، شیوه‌های کار در میان پیشه‌وران و بازرگانان این صنعت، اطلاعات ارزشمند منابع سده‌های بعد وجود دارد. بنابراین، به احتمال قوی، این مطالب قابل‌تعمیم به تحقیق حاضر است، به خصوص که سند یا دلیل خاصی برای بروز تغییر یا تحول عمده‌ای در این سنت در دسترس نیست.

سلطه قرامطه در سده‌های سوم و چهارم هجری بر جَنَابَه، خارک و بحرین، احتمالاً شبکهٔ بازرگانان قرمطی را در قالب اعتقادی قرمطی احیا کرده و خود به‌طور فزاینده‌ای در کنار دیاسپورای تجاری-عقیدتی نسطوریان، رو به رونق رفته بود و آنان در کنار قرامطه، در تاریخ اقتصادی و سیاسی خارک اثرگذار بوده‌اند.

زوال تجارت قرامطه و علل آن

مسائل داخلی چین، به‌ویژه شورش هوانگ چائو در سواحل چین، اخراج و کشتار تاجران مسلمان، سوزاندن بندر کانتون باعث شد که تجارت مستقیم با چین قطع شد و بازرگانان چین و خلیج فارس در «نیمهٔ راه» (بندر کده یا کله) با یکدیگر معامله و مبادله می‌کردند. گذشته از روایات تاریخی، از شواهد باستان‌شناختی این امر، یافته شدن بقایای یک کشتی از قرن ۳ هجری متعلق به مسلمانان یا هندیان در آب‌های اندونزی در نزدیکی محوطهٔ تاریخی بندر کده است. (Flecker, 2001: 335-354) علتِ غایبِ این امر شاید نفوذ قرامطه بر بحرین، بی‌ثباتی و دزدی‌های دریایی در سواحل بحرین بوده باشد. بحرین به دلیل جایگاه

ویژه جغرافیایی و به خصوص وجود آب شیرین، یکی از مراکز تجاری مهم خلیج فارس بود. بازرگانان به دلیل نیاز به کالاهای هندی، چینی و سودآور بودن این کالاها، اقدام به سفر تجاری به بحرین می‌کردند. هرچند سفرهای دریایی، بازرگانان را در معرض بسیاری از خطرات طبیعی مانند طوفان، گرداب، حیوانات دریایی و دزدان دریایی قرار می‌داد؛ اما به خاطر سودآور بودن بازرگانی دریایی، بازرگانان دل به دریا می‌زدند. دریانوردان برای اجتناب از حداکثر خطرات، معمولاً کشتی‌های خود را در نزدیکی سواحل بحرین می‌راندند. آنان گاه کالاها را در بحرین تخلیه کرده و سپس راه‌های زمینی را در پیش می‌گرفتند. (عانی، ۱۴۲۱: ۱۲۵) در هر حال، موقعیت منطقه‌ای بحرین چنان اهمیتی داشت که بازرگانان، حتی در زمان بی‌ثباتی‌های ناشی از فعالیت‌های قرامطه، کمابیش ناچار بودند از آنجا عبور کنند.

میراث معماری منتسب به قرامطه به بعد در جزیره خارگ

از آثار مهم خارک در سده‌های نخستین اسلامی، قبر محمد بن حنفیه در کنار آتشگاه خارک است. (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۲۴) با توجه به سبک معماری این بنا مربوط به سده ۸ هجری بوده است. وی همچنین از وجود گوری در آنجا خبر داده که مردم جزیره می‌پنداشتند گور محمد بن حنفیه است. (حموی، ۱۹۹۵: ۳۳۷/۲) گرچه محمد بن حنفیه در کوفه مدفون است، به نظرمی رسد که اعتقاد عمیق و اسطوره‌وار قرامطیان به این شخصیت از تاریخ صدر اسلام، احتمالاً سبب شده بود برای او یادمانی در جزیره خارک بسازند یا حتی طی حمله ابوطاهر به کوفه، جسد ابن حنفیه را به اینجا منتقل کرده باشند. چنانکه اشاره شد، شباهت‌های معماری، روایات و فولکلور مردم نگاران (حتی تشابه در نوع تدفین دوگانه امانتی و دائمی و نقش دریانوردان در جابه‌جایی اجساد مقدس) و اعتقادی و فرهنگی خیره‌کننده‌ای با بقعه سلیمان بن علی در جَنابَه دارد (پیمایش گناوه بهمن ۱۴۰۱ و جزیره خارگ ۱۳ دی ۱۴۰۲) که این خود اشاره به نوعی شکل‌گیری شبکه‌ای از مهاجرنشین‌های اعتقادی-تجاری برای قرامطیان در خلیج فارس شامل مثلثی بود که جزیره خارک، جَنابَه و بحرین را به هم متصل می‌کرد.



بقعه میر محمد بن حنفیه جزیره خارگ (عکس از نگارنده ۱۳ دی ۱۴۰۲)

۵. نتیجه

در جزیره خارک، اقشاری از بازرگانان پالمیرایی از عهد سلوکیان و اشکانیان و سپس بازرگانان خاراسنی در عهد ساسانیان و بازرگانان نسطوری از عهد ساسانیان تا سده ۸ هجری به کمک کلیسا و صومعه خارک، در این جزیره احتمالاً حضوری فعال داشته‌اند و مذهب نسطوری و شراکت و همکاری در بازرگانی مروارید، می‌توانست مبنایی برای همبستگی آنان باشد. این جماعات، با مراکز نسطوری نشین دیگری چون ریشهر، بیت قطریه (در قطر بحرین) و بیت

هوزیه (خوزستان) ارتباطات عقیدتی و احتمالاً تجاری داشته‌اند. یافته‌های تحقیق ضمن تأیید فرضیه، حاکی از آن است که نسطوریان برای امرارمعاش، حفظ استقلال اقتصادی و سپس برای حفظ ایمان و توسعه اندیشه خود، با بومیان زردشتی و سپس مسلمانان (از جمله کیسانیه و قرامطه)، در صید مروارید و دریانوردی راه همکاری را در پیش گرفته‌اند. این همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز که برخاسته از فضای فرهنگی خلیج فارس و رهبانیت مسیحی بود، به توسعه دیاسپورای نسطوریان در سراسر خلیج فارس و حتی در اقصی نقاط از پالمیرا تا سواحل چین منجر شد.

از جهت مطالعه‌ای تطبیقی، در باب تسلط قرامطه بر مسیر دریایی جنابه-خارگ-بحرین در قرن سوم هجری/نهم میلادی می‌توان چنین گفت: بعد از زوال و ویرانی بصره در ۲۵۷ هجری به وسیله صاحب الزنج و نهضت زنگیان، راه‌ها و رونق تجاری، به بندرها مرکزی خلیج فارس جابه‌جا شد. بعد از مدتی، به سبب پیدایش تقسیم کار و تخصص، جتّابه به بندر و مرکز سیاسی مهمی برای قرامطه برای ارتباط با الحسا و سراسر بحرین تبدیل شد. جزیره خارگ نیز احتمالاً توقفگاه سوق الجیشی و تدارکاتی و منبع تأمین مروارید خام در میانه راه به بحرین بود. احتمالاً بندر مهربان، بندر اصلی برای بازرگانی بین‌المللی (بازرگانی مستقیم با چین) بوده است. بندر سینیز در جایگاه بندری برای ارتباط راه‌های محلی خوزستان و صدور غله و احشام و منسوجات خوزستانی در سطح منطقه‌ای مبدل شد. از این رو، احتمالاً بازرگانان مهربانی را باید بازرگانان بین‌المللی خوزستان، بازرگانان جنابی را بازرگانان منطقه‌ای و بازرگانان سینیزی و خارگی را بازرگانان محلی و منطقه‌ای در خوزستان دانست. به نظر می‌رسد در سطح محلی (درونی) میان بازرگانان خوزستان، بحرین و گناوه تا مهربان از نظر روابط اجتماعی و شغلی «همبستگی همانندی» (از انواع هم‌قبیلمگی، هم‌شهری) وجود داشت. در سطح منطقه‌ای، همین همبستگی همانندی در پیوندهای وسیع‌تر مذهبی (در قالب حکومت قرامطه بر دو سوی خلیج فارس) تجلی می‌یافت؛ اما در سطح بین‌المللی مبنای همبستگی از نوع همانندی برای بازرگانان ناحیه مرکزی خلیج فارس به شمار می‌رفت

که به خارج از ثغور اسلام رفت و آمد داشتند. البته در سده چهارم هجری، به خصوص به دلیل اصلاحات آل بویه در اقتصاد شهری، برخی شهرهای خوزستان و بحرین در تولید و بازرگانی کالاهای خاص ناحیه خود تخصص یافتند؛ بنابراین، به همبستگی آلی نیز ارتقا یافتند؛ اما سیاست‌های بدون انعطاف حکومت قرامطه، مانع تحقق کامل این نوع همبستگی می‌شد و آن را در قالب اشتراک در مذهب قرمطی، به همبستگی از نوع همانندی بازمی‌گرداند. از این نظر، روندی ارتجاعی را در پیش گرفت که به زیان و زوال بازرگانان خوزستان، بحرین و مهربان تا جَنابَه و جزیره خارگ بود.

در کل، هرچند بنا به بررسی مطالب نوشته حاضر و تحلیل آن‌ها، روش این مقاله، یعنی مقایسه (نشان دادن این تفاوت‌ها) ناکارآمد بود؛ اما جریان تحقیق، به مطابقت (تشابه) نسطوریان و قرمطیان منجر شد. بنابراین، قرامطه همچون نسطوریان با تکیه بر تولید مروارید خام خارجی، خودکفایی اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی خود را حفظ کردند. این دو به حفظ و انتشار عقاید این دو فرقه در بخش‌هایی از اقیانوس هند منجر شد. بدین ترتیب فرضیه انطباق نسطوریان و قرامطه از این نظر تا حدی به اثبات می‌رسد.

منابع

۱. ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارسنامه ابن بلخی. تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: فارس شناسی.
۲. ابن حوقل. (۱۳۴۵). صوره الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۹۹۲). المسالك و الممالک. ترجمه سعید خاکرند. بیروت: دار صادر افست لیدن.
۴. ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۸۹۲). الأعلاق النفیسة. بیروت: دار صادر.
۵. ابن فقیه. (۱۴۱۶). البلدان. تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.
۶. آژند، یعقوب. (۱۳۶۸). نهضت قرامطه. تهران: میراث ملل.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف. (۱۳۷۱). تاریخ عقاید و مذاهب شیعه. ترجمه سویف فضایی. تهران: عطایی.
۸. اصطخری، ابواسحق ابراهیم بن محمد. (۱۳۴۷). المسالك و الممالک. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. آلتهایم، فرانس. (۱۳۶۹). کمک‌های اقتصادی در دوران باستان. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۰). الآثار الباقیه عن القرون الخالیه. تعلیق: پرویز ادکایی. چاپ دوم. تهران: میراث مکتوب.
۱۱. پیگولوسکایا، آنا. (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. جوهری نیشابوری، محمد ابی البرکات. (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی. به کوشش ایرج افشار و با همکاری محمد رسول دریاگشت. تهران: میراث مکتوب.
۱۳. حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دارصادر.

۱۴. حمیری، محمد بن عبدالمنعم. (۱۹۸۴). الروض المعطار فی خبر الأقطار. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۵. حیدری، احمد. (۱۳۹۹). «خارک و خاراسن؛ پیشنهاد و بحثی درباره انتساب دو گورصخرهای بزرگ و نام جزیره خارک». پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان. ۱۰۴-۱۲۲.
۱۶. خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۱). «تحقیق در وجوه دیاسپورای فرهنگ و تاریخ ایرانیان: ضرورت‌ها و راهکارهای آن». کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا). (۵۴-۵۵)، ۳-۱۳.
۱۷. دورکیم. امیل. (۱۳۹۲). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. چاپ ۵. تهران: مرکز.
۱۸. رضاخانی، خداداد و سجاد امیری باوندپور. (۱۳۹۵). رویدادنامه سریانی موسوم به رویدادنامه خوزستان. تهران: حکمت سینا.
۱۹. زکار، سهیل. (۲۰۰۲). اخبار القرامطه فی الاحساء، الشام، العراق، الیمن. دمشق: دارالکوثر.
۲۰. طبری. محمد بن جریر. (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک، تاریخ الطبری. مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. بیروت: جلد ۱۰، روائع التراث العربی.
۲۱. طوسی، نظام‌الملک. (۱۳۷۸). سیر الملوک. مصحح هیوبرت دارک. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. عانی، عبدالرحمن عبدالکریم. (۱۴۲۱). البحرین فی صدر الإسلام. بیروت: العربیة للموسوعات.
۲۳. قزوینی حائری، یاسر. (۱۳۹۲). «چالش جامعه حساء و قطیف در برابر نجد». مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه بین‌المللی خلیج فارس. تهران: دانشگاه تهران. صص ۹۷-۱۱۵.
۲۴. قملاقی، فاطمه، روزبه زرین‌کوب و سیروس نصرالله‌زاده. (۱۴۰۰). «زمینه‌های شکل‌گیری اسقف‌نشین‌های نسطوری در صفحات شمالی و جنوبی خلیج فارس». تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال یازدهم (بهار و تابستان)، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، صص ۲۴۳-۲۲۱.
۲۵. کارتر، روبرت، صالح شهری، اماپوف و عبدالرزاق شهری. (۱۳۹۹). تاریخ صید و تجارت

مروارید در خلیج فارس. ترجمه غلامرضا زائری. بندرعباس: نسیم بادگیر.

۲۶. کیان‌راد، خسرو. (۱۳۸۵). جامعه و اقتصاد عصر ساسانی. تهران: سخن.

۲۷. لوییس، برنارد. (۱۳۷۰). بنیادهای کیش اسماعیلیان. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: ویسمن.

۲۸. مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزه القلوب. تصحیح گی لسترنج. تهران: دنیای کتاب.

۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی. (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر.

چاپ دوم. جلد ۱. قم: دار الهجره.

۳۰. مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۴). فرهنگ فرق اسلامی. چاپ چهارم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۳۱. مینورسکی. (۱۳۸۳). تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی مغرب. ترجمه میر حسین

شاه. چاپ دوم. تهران: دانشگاه الزهراء.

۳۲. ناصر خسرو. (۱۳۸۱). سفرنامه ناصر خسرو. چاپ هفتم. به کوشش محمد دبیرسیاقی.

تهران: زوار.

۳۳. ندوی، سلیمان. (۱۳۸۴). «روابط بازگانی مسلمانان و هندوستان»، نامه تاریخ پژوهان.

سال ۱، شماره ۱.

۳۴. نوبختی، حسن بن موسی نوبختی. (۱۳۸۶). فرق الشیعه. ترجمه و تعلیقات محمدجواد

مشکور. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

۳۵. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب. (۱۴۲۳). نهاية الأرب فی فنون الأدب. قاهرة:

[بی‌نا].

۳۶. پیمایش بندر گناوه بهمن ۱۴۰۱.

۳۷. پیمایش جزیره خارگ دی ۱۴۰۲.

منابع انگلیسی

1. Arrian of Nicomedia. (1976). *Anabasis of Alexander: Indica*. vol VIII. editor: P. A. Brunt, Cambridge: Loeb,
2. Bonn ric. Julie. (2015). «Christianity in the ...-Persian Gulf: an ancient but still obscure history», *Le carnet de la MAFKF. Recherches arch ologiques franco-koweïtiennes de l' le de Fa aka (Koweït)*, 23 d cembre.
۳. Bonn ric. Julie. (2021). Archaeological evidence of an early Islamic monastery in the centre of al-Qusur (Failaka Island, Kuwait). *Arabian Archaeology and Epigraphy*. 32. 10.1111/aae.12182.
4. Carter. Robert. (2005). "The History and Prehistory of Pearling in the Persian Gulf." *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 48, no. 2: 139-209.
5. Chau-ju Kua, l Chau ju. Kua. (1965). *chu-fan-ehi: on the Chinese and Arab Trad in the Twelfth and Thlrteenth Centuries*, Friedrich Hirth and W.W. Rockhill. Taipei, Literature House, Ltd.
6. Elders. Joseph. (2001). "The Lost Churches of the ...Gulf: Recent Discoveries on the Islands of Sir Bani Yas and Marawah, Abu Dhabi Emirate, United Arab Emirates." *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 31: 47-57.
7. Flecker. Michael. (2001). "Aninth century AD Arab or Indian shipwerch in Indonesia: First evidence for direct trade with china." *Journal of world archaeology*. vol 32, no.3: 335-354.
8. Ghosh. Suchandra. (2003). "Indian History Congress Prize Essay: MARITIME TRADE BETWEEN THE PERSIAN GULF AND WEST COAST OF INDIA (C. 3RD CENTURY A.D. TO 7TH CENTURY A.D.)." *Proceedings of the Indian History Congress* 64: 132-42.

9. Giles. Lionel. (1918). "Notes on the Nestorian Monument at Sianfu (Continued)." *Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London* 1, no. 2: 16-29.
10. GordyI, John. (2015). II "Nestorian 'merchant missionaries' A model for Christian Chinese migrants, In *Skriflig*" (Online). vol. 49. n.1 Pretoria.
11. Lewicki. Tadeusz. (1935). "Les premiers commrcants Aarabes en Chine." *Rocznik Orientalistyczny*. V. 11, pp. 173- 186.
12. Lieu. Samuel. (1980). "Nestorians and Manichaeans on the South China Coast." *Vigiliae Christianae* 34, no. 1: 71-88.
13. Malekandathil. Pius. (2002). "THE SASSANIDS AND THE MARITIME TRADE OF INDIA DURING THE EARLY MEDIEVAL PERIOD." *Proceedings of the Indian History Congress* 63: 156-73.
14. Steve. M. J. (2003). *L' Âe de Kharg: Une page de l'histoire du Golfe Persique et du monachisme oriental*. (Neuchâtel: Civilisations du ProcheOrient Série I, Archéologie et environnement.
15. Steve. M.J. (1999). "Sur l'île de Khârg dans le Golfe Persique." *Dossiers d'Archéologie* 243, 74-80.
16. Warwick. Ball. (1986). "Some Rock-Cut Monuments in Southern Iran." *Iran* 24: 95-115.
17. Whitehouse. David, and Andrew Williamson. (1973). "Sasanian Maritime Trade." *Iran* 11: 29-49.